



سخن
آغازین

لزوم توجه به تمایز میان پژوهش ادبی و آفرینش ادبی

یکی از علل نابرابری بسیاری از پژوهش‌های ادبی بی‌توجهی به تمایز میان حوزه پژوهش ادبی و حوزه آفرینش ادبی و به کارگیری شیوه‌های خلق آثار هنری در تحقیقات ادبی است. آثار این دو حوزه، از جهت ماهیت، قلمرو، روش، فرم و زبان با هم متفاوت‌اند. در رده‌بندی دیویی آثار مکتوب نیز، بخش آثار ادبی مانند دواوین شاعران و داستانهای نویسندگان از بخش آثاری که درباره ادبیات نوشته می‌شوند؛ مانند نظریه‌ها، نقدها و بررسیهای ادبی جدا شده‌اند؛ زیرا آفرینش ادبی جزء هنر به شمار می‌رود؛ درحالی‌که پژوهش ادبی از نوع دانش و شناخت است؛ اولی بیشتر با ذوق و عاطفه و دومی با عقل و علم سر و کار دارد؛ آفرینشگر ادبی بیشتر با توصیف پدیده‌ها سر و کار دارد اما توصیف برای پژوهشگر آغاز راه و مقدمه‌ای برای تحلیل یا تبیین یا نقد و داوری است. شاعر اگر پای خود را از توصیف فراتر نهد برای توجیه باورداشتهای خود بیشتر از ابزارهای ظنی همچون تمثیل بهره می‌گیرد اما ابزار کار محقق استدلال و منطق علمی است. شاعر مجاز است مفاهیم ناممکن را با امور ممکن در آمیزد و کلامی تناقض‌آمیز و پارادوکسیکال به زبان آورد اما سخنان محقق ادبی در اثبات ادعاهای یا تفسیر متون و نقد آراء و نظریه‌ها باید بر منطق علمی استوار باشد.

برخی از پژوهشگران ادبی به علت سر و کار داشتن با شعر و شاعری و انس گرفتن با آثار هنری، بدون توجه به تمایز دو حوزه ادبیات و تحقیقات ادبی، از همان شیوه‌ای که شاعران در آفرینش شعر استفاده می‌کنند، در پژوهشهای ادبی بهره می‌گیرند و به جای مواجهه عقلانی، علمی و نظام‌مند با مقوله پژوهش، با آن ذوقی و عاطفی برخورد می‌کنند.

یکی از پیامدهای این امر، آن است که گروهی از پژوهشگران ادبی بیشتر به توصیف بسنده می‌کنند و به چرایی‌ها کمتر می‌پردازند؛ درحالی‌که امروزه چون و چرا کردن درباره «مسئله تحقیق» و تبیین روشمند چرایی آن، از مهمترین امور پژوهشهای علمی است.

خلط پژوهش ادبی و آفرینش ادبی موجب شده است تا در بعضی از موارد که به چرایی مسائل پرداخته می‌شود به جای تبیین نظام‌مند مسئله، توجیهاتی آورده می‌شود که یادآور «حُسن تعلیل»های شاعرانه است و رواج آنها زمینه‌ساز مخدوش شدن جایگاه پژوهش ادبی در اذهان دیگران می‌شود.

انتخاب زبان شاعرانه به جای زبان علمی در نگارش مقالات و کتابهای تحقیقی نیز ناشی از همین رویکرد است که گاه موجب می‌شود تا نوشته‌های علمی قطعیت معنایی خود را از دست بدهند و قابلیت تأویل یابند. این شیوه که گاه با بهره‌گیری از ترکیبات ناشناخته و برساخته ذهن نویسنده همراه می‌شود با اصول و ضوابط نگارش گزارشهای علمی که باید از زبانی شفاف بهره‌مند باشند سازگار نیست. البته استفاده از برخی امکانات زبان ادبی که به صراحت بیان لطمه نرساند و بر اثرگذاری نثر بیفزاید امری پذیرفتنی است و نمونه‌هایی از آن را می‌توان در نوشته‌های تعدادی از نویسندگان برجسته دید.